

۱۶۷۲۶

مجله	کتابخانه
تاریخ نشر	کتابخانه ذوالسنه ۱۳۵۹
شماره	۱۲۹ - سال ۳
شماره مسلسل	
محل نشر	تهران
زبان	فارسی
نویسنده	محمد علی طباطبائی
تعداد صفحات	۱۰ صفحه ای
موضوع	نظریه بر ترجمه حیدر از قرآن مجید
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

۱۰

۱۰



باب کتاب

سید محمد محیط طباطبائی

نظری به ترجمه‌ای جدید از قرآن مجید

(ترجمه، هدایت شهرام، از انتشارات فرهنگسرای نیاوران)

فرهنگسرای نیاوران در شمیران تاکنون سه جزء از سی جزء قرآن مجید به خط محمدحسین ارسنجانی خطاط نسخ‌نویس نامدار قرن اخیر را با افزودن ترجمه فارسی تازه‌ای در صفحه‌های مقابل متن عربی به چاپ رسانیده و به‌عنوان پژوهش و برگردان هدایت انتشار داده است. اینک که نتیجه‌ی بخشی از پژوهش و برگردان آقای هدایت (شهرام) در دسترس هموطنان ارجمند قرار گرفته و از نظر مطالعه‌ی ایشان گذشته است اولی دیدم که این ملاحظات و نکته‌ها نیز از نظر مطالعه‌ی همگان بگذرد، امیدوار است که این خدمت بی‌شائبه و بی‌ریا مورد قبول و توجه گزارشگر خیراندیش و سایر پژوهشگران پارسیزبان قرار گیرد.

انتخاب نسخه‌ی خط خوش‌نویس معروفی که هنر خطاطی او تاکنون تنها مورد شناسایی و ستایش معدودی از هنرمندان و هنردوستان ایران بوده برای شناساندن خط او به همه پارسیخوانان جهان کاری بسیار پسندیده و ارزنده شمرده میشود و امید می‌رود که در مورد نسخه‌های نفیس قرآن خط‌وصال و علی‌عسکر و آقا ابراهیم و قهرمانان دیگر خط‌نسخ نیز همین عمل خیر تکرار شود.

خالی بودن کلمات و آیات این نسخه‌ی مختار از علائم و اشارات تجویدی معمول ک کار قرائت صحیح عبارات قرآن را تسهیل و تنظیم میکند، تا حد زیادی متن مطبوع حاضر را از ادای کامل و طیفه‌ی تبلیغ پیام الهی بی‌نصیب می‌سازد. با وجود این چون ترک کلی

به سبب عدم درک کلی روا نیست، باز همین اندازه کوشش در راه تعلیم و تفهیم کلام خدا مفتنم است.

چیزی که در این میان نمیتوان چشم بسته از آن گذشت، همانا انتخاب و استعمال الفاظ یا گزیدن و به کار بردن واژه‌های فارسی است که در برابر کلمه‌های عربی نهاده‌اند، چه در آنها حق سنجش سخن چنانکه شاید و باید ادا نشده بلکه برعکس چهره آنها غالباً به کردهای یکم‌ازان میدان زبانورزی و واژه‌تراشی کارگاه فرهنگستان تبهار زبان ایران آلوده است.

بطور کلی این ترجمه توطئه‌ور بر هیچ کدام از نظایر قدیم و جدید خود احراز هیچگونه مزیتی نمیکند و مثلاً در مقایسه با ترجمه‌های متأخر کار الهی قمشای و آبتی و پاینده و فیض الاسلام و رهنما نکته‌ای به نظر نمیرسد که بتواند بدین ترجمه تازه امتیازی خاص بدهد. با وجود این بذل همت بانی خیر در راه مهماندن مفهوم اصلی کلام الهی به مسلمانان فارس‌زبانی که به ترجمه‌های ممتاز تفسیر طبری و نسفی و میبدی و خواجه‌انصاری و ابوالفتوح و کاشفی و زواره‌ای و گازر و کاشانی و آقا جمال رهنمونی و دسترسی نداشته‌اند حالی از فیض و برکت و کسب ثواب نبوده و استفاده از این ترجمه و یا برگردان تازه که بر مبانی زبانشناسی (و نه آراء مفسران سلف) مبتنی است سرانجام کار بیسودی نخواهد بود.

بحث انتقادی جامع در باره کیفیت تنظیم و تدوین این ترجمه مجال وسیعی میطلبد که فعلاً در این مورد به نحو دلخواه میسر نیست و غرض از این عرض و نقد مجمل از ترجمه حاضر، همانا دفاع از شخصیت والای حضرت سید محمد حسین علامه طباطبائی مؤلف بزرگوار تفسیر المیزان است که با کمال تأسف در پایان جز سوم از این ترجمه مورد تعرض شدیدی قرار گرفته است. بعد از خاتمه ترجمه جز سوم، ترجمان یا برگردان قرآن در ضمن تعلیق بر قسمت دوم از آیه ۲۶۰ سوره بقره که راجع به گفتگوی حضرت ابراهیم با پروردگار خویش در باره بازگشت رفتگان یا زنده شدن مردگان است گفتاری مشتمل بر بیش از سه صفحه دوهزار و دویست کلمه‌ای در باره دو کلمه "اخذ" و "رفت" مندرج در آیه‌های ۲۶۰ و ۱۸۷ و ۱۹۲ از سوره دوم به رد نظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پرداخته شده است.

اساس این مخالفت به کلمه "خذ" در بخش دوم از آیه ۲۶۰ بر می‌گردد که می‌گوید: فخذ اربعة من الطير فصر هن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءاً ثم ادعهن يأتينك سعياً و اعلم ان الله عزيز حكيم.

ابوالفتوح رازی ترجمه، این جزء از آیه ۲۶۰ را در تفسیر خود چنین آورده است
 "پس فراگیر چهار عدد از مرغان، پس میل ده آنها را به سوی تو، پس بنه بر
 کوهی از آن مرغان جزئی، پس بخوان آن را تا بیایند سوی تو بشتاب، و بدان بدرست
 خدای غالب است." ۱

و میبیدی به نقل از خواجه عبدالله انصاری در ترجمه، آن چنین نوشته است:
 "پس شو چهار مرغ گیر، آن را بکش و پاره پاره کن و با خود آر سرهای آن، آنرا
 بر سر هر کوهی پاره‌ای از آن آمیخته، درهم بنه، آنگه ایشان را خوان، تا بتو آیند بشت
 و بدانکه خدای تواناست و دانا." ۲

اما عماد فقیه کرمانی در ترجمه، قوآنی که به خط او در دست است ترجمه، عبار
 مزبور را چنین تحریر کرده است:

"پس فراگیر چهار عدد را از مرغان، پس میل ده آنها را سوی خود، (بجهت تا
 در اشکال آن) پس بنه بر هر کوهی (از کوههای زمین) تو از آن مرغان پاره‌ای، پس
 بخوان آنها را تا بیایند سوی تو بشتاب، و بدانکه خدا غالب است (درست کار درسه
 گفتار)." ۳

از مقایسه، این سه ترجمه، نسبتاً قدیمی میتوان این طرح ترجمه، جدید را بر
 آن عبارت به دست آورد:

"چهار مرغ بگیر و پیش خود بیاور و آنها را پاره پاره کن، پس هر پاره‌ای از آن
 بر کوهی بنه و آنها را بخوان تا با شتاب پیش تو بیایند و بدان که خدا توانا و داناست
 اما مترجم این جزء، صورت اصلی همین آیه را بر مبنای زبان‌شناسی خود چنین
 برگردانیده است:

"پرنده‌ای چهار شکار کرده با خویش بیار، پس به هر کوه — از آنها — پاره‌ای بنه
 پس بر خوانشان، شتابان بیایندت و بدانکه خدا توانمندی فرزانه است."

اختلاف ترجمه‌ای که در سه ترجمه، فارسی رازی و میبیدی و کرمانی به چشم میرسد
 مربوط به اختلاف نظر غالب مفسرین دیرین در برداشت لغوی و معنوی از متن مذکور است
 اهم این اختلافها در کیفیت قرائت صرهن و مرجع تعلق جارو مجرور "الیک" است
 صرهن اگر بمعنی پاره پاره کن باشد، نیازی بدین جارو مجرور ندارد و "الیک" به "به"
 صدر جمله برمیگردد و در صورتیکه "صار" بمعنی میل دادن باشد به "الیک" میپیوندد
 ولی دیگر افاده مفهوم قطع نمیکند. برخی از مفسران سلف حل این مشکل را در جم
 میان دو معنی برای صرهن جستجاند که در عین گشتن و پاره پاره کردن، میل دادن مره

به سوی ابراهیم توصیه شده است. علامه طباطبائی که به جمع و نقل اقوال گوناگون مفسران در باره این اختلاف هزار و سیصد ساله پرداخته تعدیه صرهن را به "الیک" ذیل بیان حکیمانه‌ای در صورت شمول هرد و معنی توجیه کرده‌اند و برای آن نظیر دیگری در ترکیبات قرآنی یافته‌اند. تعدی کلمه "الرفث الی نساءکم" در آیه ۱۸۷ سوره بقره است که در آن نیز تصور جمع میان دو معنی همخوابگی و دهن لاغسی یا گوشه زدن به زنان را کرده‌اند. صرف نظر از اینکه علامه طباطبائی در این توجیه و تفسیر خود با اقوال سلف مخالفتی نکرده و بدعتی در تفسیر قرآن به کار نبرده‌اند بعد از امان نظر دقیق در مطالب المیزان چیزی به نظر کنجکاو نمیرسد که از مقوله اشتباه و گناه مؤلف یا مفسر محسوب شود و به آقای شهرام هدایت مجال آن را بدهد که اظهار نظر کلی ناروا درباره کار علامه تبریزی در تفسیر المیزان بکنند.

ترجمان جدید هنگام ترجمه آیه ۱۸۶ در باره کارهای ناروا و روای روزه‌گیران در شبهای ماه روزه، لفظ "رفث" را به "فرو خفتن با زنان" ترجمه کرده و دیگر به اصل یا دخیل بودن این کلمه در زبان قرآن هنگام برگرداندن آیه، در جزء دوم اشاره‌ای ننموده و از توفیقی که در تحقیق خود علامه میان کیفیت تعدی "صرهن الیک" (۲۶۰) با "الرفث الی نساءکم" (۱۸۶) در خاطر ما نشانده است ناگهان به یاد مطلب تازه‌ای افتاده که احتمال می‌رود در کتاب معربات جفری انگلیسی یا یکی دیگر از منابع اهل کتاب راجع به موضوعات قرآنی یافته باشد و به استناد همان مطلب علامه طباطبائی را چنین هدف تعرض قلم بی پروا قرار داده است که از نظر شما اینک میگذرد:

"همین جا یادآوری میکنم که گناه این اشتباه (؟) متوجه ساحت قدس آقای طباطبائی نیست، بلکه متوجه کار فرهنگ‌نویسان عرب است، البته باضافه مقداری بی توجهی راجع، اگر چه سزاوار میبود که اندیشمند بزرگی چون علامه معظم آقای طباطبائی در کار بزرگ و گراندردی مثل المیزان از این بی توجهیها (؟) برکنار میماندند و چنین انتظاری از چنان مردی (؟) بیجا نیست."

پیش از آنکه به نقل بقیه این تعلیقه انتقادی بپردازیم باید دید و دریافت کسه اشتباه گناهگونه علامه طباطبائی در المیزان چه بوده که برگردان قرآن سیدالعلماء - المفسرین معاصر را در خور چنین نظرورزی ناروا و ناهجائی تشخیص داده‌اند؟

آنچه از خلال همین نوشته میتوان دریافت این است که علامه در المیزان از منابع لغوی و تفسیرهای معروف و متداول در تحقیق و تفسیر الفاظ قرآن به نحوی پیروی نموده که کاری موافق ذوق و مورد قبول مترجم تازه قرآن کریم نبوده است. چه گزارشگر تدوین منابع اصلی زبان عربی را در فرهنگهای معتبر، بر مبنای شهادت اعراب عامی می‌پندارد

و برای کتاب و سنت و شعر و اجتهاد علمای لغت، سهمی در این کار فایده نشده و گوئی از توجه بدین مطلب غفلت ورزیده‌اند که خود قرآن نخستین و قدیمترین مأخذ نقلی ضبط ثابت برای جمع لغات زبان عرب در فرهنگ‌نامه‌های قدیم بوده است. در صده اول هجری آنچه مورد توجه مسلمانان قرار گرفته بود در درجه اول همین متن قرآن بود که الفاظ آن مبنای تعریف و ضبط کلمات زبان عرب و معانی آن راهنمای مسلمانان جهان به سوی فرهنگ و تمدن نوزاد اسلامی شناخته می‌شد. در صده اول هنوز متن مدون جامع و مضبوطی غیر از کتاب خدا که بلافاصله پس از مرگ پیامبر جمع‌آوری شد در دست مسلمانان نبود که در تشخیص صحت و سقم الفاظ و معانی زبان عرب راهنمای ایشان باشد. اخبار و حدیث که پایه دوم این بنا شناخته می‌شد هنوز از مرحله ضبط و حفظ به مرحله کتابت و تدوین و تألیف نرسیده بود. به فرض اینکه وجود شعر جاهلی را به‌طور کلی باور داشتند پاشیم، میدانیم که نسخه‌های اصلی خطی آنها که بر سقف و دیوار کعبه آویخته شده بود چنانکه معروف است به وسیله موریان تابود شده و در صده اول و دوم هجری تنها در لوح حافظه راویان ثبت و ضبط می‌بود.

در صده دوم هجری که دیگر دسترسی به صحابه و تابعین برای تفسیر قرآن و روایت حدیث میسر نبود مسلمانان دست به قلم و کاغذ بردند تا به صلیحی بوال و اخبار و آراء بپردازند. بنابراین قرآن همواره شالوده اصلی بنای لغت و حلال همه مشکلات نخستین بود و چیزی قدیمتر از آن وجود نداشت تا بتوانند قرآن را بر آن عرضه و تطبیق کنند و آن سند کهنه‌تر را ملاک و راهنمای تشخیص ضوابط لغوی و قواعد دستوری قرآن قرار دهند. بنابراین قرآن نخستین سند و معتبرترین مأخذ لغوی مستند و دلیل صوابت صرفی و نحوی زبان عربی است و الفاظ و ترکیبات آن نخستین معرف و نمونه برداری کلمات زبان عرب و کیفیت استعمال این الفاظ و خود مایه و پایه اساسی لغت و نحو و صرف عربی است. باید دانست که آنچه راجع به مدلول الفاظ قرآن و کیفیت تلفظ و ضبط حرکات و حروف آنها در تفاسیر کهن از ابن عباس به بعد روایت شده همان تعریفات و توضیحاتی بوده که از طرف صحابه پیامبر و تابعین و دستپروردگان آنان به اصحاب تفسیر و کتب لغت و نحو روزگار بعد به میراث رسیده بود و نخستین شاهد ثابت کاربرد الفاظ زبان عربی به‌شمار می‌آمدند، در صورتیکه فرهنگ عامه عربی بیشتر در مظاهر شعر و امثال و ادبیات به معنی اخص جلوه‌گر می‌شود. ولی در موارد دینی و علمی و فلسفی به ندرت مجال تجلی پیدا میکند. پس ریشه اظهار نظر علامه طباطبائی در باره کیفیت تشابه تعدی صرهن به "الی" با تعدی "رفت" به همان حرف را باید تنها در اقوال مفسران

لف جست زیرا غیر از آنها مرجعی برای تحقیق این گونه موضوعات مورد قبول نیست. در این صورت جای اظهار تأسف است که مترجم جز "سوم قرآن در پی تعرض به مقام علمی للامه" طباطبائی راجع به کتابهای لغت عربی و کیفیت تدوین آنها هم دلیرانه چنین طالب بی پروائی را در پی آنچه که نفل شد بر زبان قلم مینهد:

"ببینید معمولاً فرهنگهای کهن لغت عرب چنین تدوین شده اند که نویسنده و گردآورنده چادر به چادر، قبیله به قبیله، شهر به شهر میگشته و گفتار مردم عرب زبان را ثبت میکردند. مثلاً "قاموس فیروزآبادی این طور شکل گرفته است.

در این میان مرز میان مفاهم واژه ها از میان میرود. فرض کنید در همین زمینه ممکن است مثلاً "قبیله ای به سخنان هنگام نزدیکی مرد وزن رفت" میگفته، وقتی این مفهوم در فرهنگی نوشته میشود برای فهم قرآن . . . به این چنین مفاهیمی استناد میشود"

بنابر آنچه از نوشته ایشان استنباط میشود، مترجم ارجمند زبانشناس به امر تحول در کیفیت تدوین فرهنگهای عربی از زمان اصمعی و ابوزید تا فیروزآبادی گوئی شناسائی نیافته اند و نمیدانسته اند که فیروزآبادی صدها نهم هجری چادر به چادر و قبیله به قبیله در پی جمع آوری مواد کتاب قاموس ترفته و از دهان مردم بیسواد عرب صحرانشین و شهرنشین مفردات لغت را نگرفته و به روی کاغذ نبرده است. بلکه او متن کامل صحاح - اللغه حوهری را که در صده چهارم هجری از روی کتابهای لغت پیش از آن زمان تدوین شده بود، عیناً برداشته و به یاری متون مفصل لغتی که قبلاً در یمن و مغرب و اندلس و مصر و شام نوشته شده بود، نفایص مواد لغت صحاح را تا حد ممکن تکمیل کرده و اعلام جغرافیائی و تاریخی را از یاقوت و سماعی و دیگران گرفته و بر آن افزوده است، آنگاه برای آنکه مواد افزوده از مواد اصلی صحاح تشخیص داده شود هر دسته را به رنگ جداگانه نوشته است و این ترتیب در کلیه نسخ خطی کتاب که از پانصد سال پیش به رشته تحریر درآمده دیده میشود و تنها این دو رنگی را در نسخه های چاپی رعایت نکرده اند. مخفی نماید که فیروزآبادی مانند خلیل و ابن درید و ابوزید، و سیبویه جامع مفردات و ضوابط دستوری لغت عرب نبوده بلکه همچون ابن فارس و زمخشری و ابن سیده و ابن هشام در ردیف محققان و متتبعان و فقهای لغت عرب به شمار می آید.

در این صورت، چنین اظهار نظر نارسایی در کیفیت جمع آوری لغت عربی و تمثیل آن به قاموس اللغه فیروزآبادی، چنین مینماید که ترجمان زبانشناس جدید قرآن تاکنون هنوز زحمت مطالعه یک نوبت مقدمه فیروزآبادی را بر قاموس اللغه بر خود هموار نکرده اند تا کیفیت عمل او را چنانکه باید بشناسند.

آری وجود مأخذهای لغوی متقدم در یمن که سبب پیشرفت کار فیروزآبادی در صده

نهم هجری شده بود در صده دوازدهم هم قزوینی مترجم قاموس به زبان فارسی را وادار ساحت تا دست توسل به دامان شاه سلطانحسین صفوی بزند و او را وادار سازد تا نامهای به انشای عربی مسیحای کاشانی به امام صعده و سلطان صنعا بنویسد و از او کتابهای لغت بخواهد. سرانجام در قرن سیزدهم زبیدی یمانی هم به یاری همان مأخذها تاج العروس را در شرح قاموس نوشت.

حال برویم و بقیه مطلب را از تعلیقه مترجم بر جزء سوم ترجمه قرآن بنگریم که بدون توجه به سابقه کارهای با ارزش سیبویه و ابن فارس و زمخشری و سیوطی و ابن هشام در تحقیق زبان عربی و استحضار بر پژوهشهای لغوی صدسال اخیر فضلالی جامع الازهر و جامعه قاهره مصر از عدم توجه لغت‌نویسان و لغت‌شناسان قدیم و جدید به زبان‌شناسی عربی کله گزارده‌اند و اینهمه را برای نقل مطلبی متبادر به ذهن تیزگسام در غیر محل خاص آن برای تخطئه علامه طباطبائی بدین‌سان وسیله قرار داده‌اند:

"رفت به صورت واژه‌های قرضی! دوبار در قرآن به کار رفته، (نه هم‌ریشه‌ای، دارد، به مشتقی و نه کاربرد گسترده‌ای). مفهومی که برایش نوشته‌اند همان است که پیش از این گفته شده (فروختن با زنان) اما واژه رفت در زبانهای سامی واژه کهنه‌ای است. در عهد عتیق بارها به کار رفته است. معنی اصلی آن گل و لای است به صورت فعل گل مال کردن و گل‌آلود کردن (در کتاب اشعیا و حزقیل) و در دوره‌های بعد و متون بعدی یک تحول ادبی پیدا میکند و در این متون بعدی یک تحول معنوی در آن پیدا میشود و یک مفهوم ادبی پیدا میکند و در این متون به مفهوم فروتنی و تسلیم و تن در دادن و گردن نهادن آمده است (در امثال سلیمان).

بی‌تعارف و مجامله باید گفت آقای مترجم ساقد علامه در این بیان فشرده زبان‌شناسانه می‌خواهند بر خوانندگان خاطر نشان سازند که خداوند تنزیل و وحی کلمه "رفت" را که بارها در کتب عهد عتیق عبرانی به معنی گل‌مالی و فروتنی به کار رفته بود، برای کاربرد جدیدی در قرآن کریم از آن موارد به وام ستده و در معنی تازه‌ای به کار برده است. آنگاه در تحول تدریجی معنی رفت عبری و آرامی از گل مالیدن و گل‌آلودن به فروتنی و تن در دادن که لازمه همبستری زن دانسته است ناگهان دستخوش سهو عظیمی در تشخیص خط سیر این تحول مفهومی شده‌اند. زیرا مفهوم گل‌آلایی را نخست در کتاب اشعیا و حزقیل و سپس تن در دادن را در امثال سلیمان نشان میدهند و از درک این واقعیت دریغ می‌ورزند که زمان زندگی سلیمان صاحب امثال معروف، سالها بلکه نسلهای متعدد بر عصر سوگواری و زنده‌ارگویی اشعیا و حزقیل مقدم بوده است و به فرض آنکه در عهد عتیق تحولی هم برای معنی رفت پیدا شده باید در مسیر معکوس از مفهوم فروتنی و تسلیم به گل‌آلودن و مالیدن، صورت پذیرفته باشد.

با وجود چنین غفلت یا مسامحه‌ای از توجه بیشتر به نقطه ضعف این پژوهش چشم‌پنده و فسیه را برای ادامه بحث خویش باز در بوته سنجش میبیم. متأسفانه کتابات قرآن جفری به زبان انگلیسی هنگام تنظیم مطالب این مقال اتعافاً زیر نظر نبود. آن بنگرم و ببینم که آیا جفری هم در این اظهار نظر راجع به کلمه رفت در سوره، با مترجم زبانشناس هم‌منظر است یا نه؟ بدیهی است اگر جفری کلمه رفت را دحیل زبان قرآن و معرب بشاسد، بیشک چنین مبهم و سربسته از آن نمیگذرد بلکه صورتی الفاظ آرامی و سریانی و حبشی و عبری را که مبتنی و مأخذ تغریب این کلمه می‌داند سطر صدای حروف و حرکات آنها همراه می‌آورد و آنگاه به مأخذ نفل خویش تصریح می‌د.

به هر صورت وجود یک کلمه آرامی یا عبری همیشه یا همتای روت و لوت و رفت و ن و رفت و رف عربی در کتاب اشعیا و حرفیل و سلیمان نباید دلیل این شمرده شود. آن کلمه از راه عبری به عربی درآمده و همچون عباری بر چهره روشن "عربی‌مبین" ن فرو نشسته است. بلکه این احتمال را پیش می‌آورد که کلمه برعکس از زبان عری به ری رفته باشد. قطع نظر از این تغییر حط ارتباط در جهت مخالف، فرض میکنیم که ن از عبری به عربی آنها به صورت عاریه و فرض چنانکه پنداشته‌اند راه یافته باشد، بایستی با همان مفهوم زبان اصلی نخستین در زبان دوم هم به‌کار برود.

ملاحظه بفرمائید کلمه‌های پست، پلیس، کمیته، کمیسیون، فراز، ایدئولوژی، کانال پیرال که از زبانهای غربی برای زبان فارسی به وام گرفته‌اند همچون کافور و برنج و، و نارگیل و شطرنج و شکر و کاغذ و چیت و آخوند که از زبانهای شرقی به زبان فارسی یافته‌اند همان مفاهیمی را در فارسی حفظ کرده‌اند که پیش از انتقال در زبانهای اصلی داشته‌اند. در این صورت کلمه رفت هم ضرورت دارد به همان مفهوم فروتنی اول یا نالی دوم در زبان عری قرآن به‌کار برود و ار گل‌آلودن به همخوابگی و آمزش‌جنسی یا بگوئی و گوشه‌زدن به زنان تبدیل نشود که هیچگونه جهت جامعی در میانه، برای ارتباط هم مشترک، نمیتوان یافت.

اگر به لهجه‌های شمالی و جنوبی زبان عربی اعم از حمیری و صفدی و نبطی شناسائی شتند، و آنگاه در رابطه میان لفظ روت و لوت و رفس و رف با رفت نختی میاندیشیدند گزیر به اصالت عربی لفظ رفت تسلیم میشدند و دیگر بدان رضایت نمیدادند که مانند ته‌گیران اهل کتاب در باره قرآن و لفظ و معنی آن بیندیشند و رفت الفطی بی‌همیشه عری‌شناسند و وقتی ماده رفت را در متون لغوی بروزن اول و دوم و سوم از بابهای

ثلاثی مجرد و باب اول از ثلاثی مزید مینگریستند به تصور بی‌مشتقی آن در کاربرد زبانی تعلیم نمیشدند و همان کاربرد محدود را اگر چه به دو لفظ باشد برای قبول اصالت لغوی آن کافی میدانستند.

نکته‌ای که همواره باید در نظر داشت، توجه بدین معنی است که زبان عربی از قدیمترین زبانهای رایج مربوط به سکنه قدیم جنوب غربی آسیا محسوب میشود که بعدها اکادهای جنوب بین‌النهرین و عبرانیهای مهاجر از اور به مصر و کنعان را می‌پوشاند. اندیشه بحشیده است. بنابراین صرف وجود کلمه‌ای مشابه کلمه‌ای عربی در زبانهای عبری و سریانی و نبطی دلیل دخیل بودن آن کلمه در عربی و اصل پنداشتنش در زبانهای سامی همسایه نمیشود. چه بسا پیش آمده باشد که این کلمه و نظایر آن از زبان کهنسای عربی دیرین به زبانهای جوانتر عبری و سریانی در آمده باشد.

کیست که نداند پیش از مهاجرت اجباری خانواده یعقوب پسر اسحق یا بنی اسرائیل که برادرزادگان اسمعیل نیای اعراب عدنانی بودند از کنعان به مصر برای رهایی از قید تنگی و گرانی، پسران رشید همین یعقوب، یوسف برادر کوچک را با خود به صحرا بردند و او را نهفته از پدر خویش به کاروانیان عربی که میان مصر و شام برای داد و ستد کالا در رفت و آمد بودند به نام برده فروختند و این بازرگانان عرب برده نوخرید کنعانی صیرانی را به درباریان فرعون مصر فروختند و همین امر هجرت بنی اسرائیل یا خانواده یعقوب را از کنعان به مصر زمسته ساخت.

یا آنکه حضرت موسی که مدت چندین سال در مدین شمال غربی حجاز به خدمت شیبانی و دامادی شعب بنی اسرائیل میبرد قطعاً با خانواده همسر خود نمیتوانست با زبان قبطی که در مصر بدان سخن میگفت تفاهم به وجود آورد، بلکه با همان زبانی که مفهوم خانواده شعب بود پیش از بازگشت خود به سوی قوم بنی اسرائیل سخن میگفت و این همان زبانی بود که بعدها کتاب ایوب را از آن زبان به عبری ترجمه کرد، یعنی عبری بنابراین به آسانی میتوان دریافت که زبان عربی از حیث قدمت استعمال دیرینه از غالب زبانهای سامی دیگر بوده و میتواند به حبشی و عبری کلمه قرض بدهد؛ آنکه بستانند. حال اگر پژوهشگری فریفته اقتباس رفت عربی از ریشه‌های عبری نباشد میتواند رفت را با لوت عربی و روش عربی همشیره و هم‌ریشه بداند و آنگاه رفت به معنی همخوانی یا زن را که در هیچ مأخذ عربی کهنه دیگری سابقه چنین استعمالی و وجود کتبی پیش از نزول قرآن یعنی ۱۴۰۰ سال پیش ندارد به همان معنی قرآنی مخصوص معهود بیاورد و در صورت ترکیبی، رفت الیک را مفید همان مدلولی پیشنهاد کند که در آ

۱۹۷ بقره هم در حالت عدم تعدی باز به همان مفهوم خاص قرآنی خود آمده است. در اینحاست که وجه تشابه میان تعدیه "رمت" و تعدی "صار" را به همانطوری که علامه مفسر تفتن کرده باید خاطر نشان نمود.

استنباط دوم آقای شهرام هدایت مترجم جزء سوم در این مشروحه ربطی است که میان مفهوم "اخذ" عربی با کج انگلیسی Coach و اتراپه فرانسه به معنی شکار گرفتن و شکار افکندن قایل شده‌اند و بیاری آنها "خذ ارمه" من الطیر را به معنی "چهار پرنده را شکار کن" ترجمه کرده‌اند که با هیچیک از وجوه تفسیری و تعریفات مهبود لغوی تناسبی ندارد و دلیل حواز چنین تصرف بی‌سابقه‌ای را در "تناسب فضای فضا با چنین مفهومی" جست‌اند و از یک نکته مسلم و مورد قبول همه مفسران قدیم و جدید قرآن غفلت ورزیده‌اند که این کار می‌تواند عواقب موعود تفسیر به رأی را به خود جلب کند.

از ابومسلم بن بحر اصفهانی معتزلی و امام فخر رازی شافعی که آرای تفسیری ابومسلم را در مفاتیح الغیب ضبط و عرضه کرده و با آراء مخالفان توجیه او درباره گفتگوی ابراهیم سنجیده انت تا علامه طباطبائی شیعی که از ابومسلم اصفهانی بحواسته به صراحت نام ببرد ولی آراء مخالفان او را تأیید میکند و در عین حال برای تقریب و تألیف آراء مختلف در نحوه تفسیر کلمات از هیچ‌گونه کوشش فرو نمیگذارد، هیچ‌کدام اصراری در تحمیل برداشت فکری خود از لفظی و معنایی در کلام خدا بر دیگران نداشته و دستخوش تعصب خودخواهانه نشده و موافق و مخالف را در طرح نظرهای خاص خود آزاد گذارده‌اند. زیرا، نظر مفسران مسلمان در حل مشکلات قرآن مجید، با ملاحظات مترجمان قرآن "سیل" و "تیسدل" و "جفری" در مقدمه ترجمه قرآن و پینابع الاسلام و کلمات معرب دخیل در قرآن تفاوت آشکارا دارد.

لب مساعی مفسران در این پوده که قرآن را به یاری خود قرآن بفهمند و مفهوم آن را آزاد از تصرف عقاید دیگران بر مردم مسلمان و نامسلمان عرضه دارند. ایکاش ایشان پیش از مبادرت بدین عمل مهم دقیق ترجمه قرآن پس از صدها ترجمه‌ای که از قرآن شده لااقل به چند ترجمه معروف فارسی مربوط به صدهای چهارم تا هفتم از قرآن مجید که در سالهای اخیر به چاپ رسیده و در دست همگان است مراجعه دقیق میکردند تا بنگرند که قرآن‌شناسان ایران در گزارش مفهوم کامل کتاب خدا به فارسی‌زبانان دریگو از هیچ‌گونه کوشش و پژوهشی دریغ نورزیده‌اند و جای خالی برای تصرفات ناروا زیر پوشش "پژوهش در زبان‌شناسی" نامعلوم تهی نگذارده‌اند.

۲ - صفحه (۷۱) ج (کشف الاسرار).

۳ - ورق ۱۴ ب از نسخه خطی.

۱ - صفحه ۴۴۸ جلد ۱ روح‌الجنان. پاروقی‌ها